

## تحلیل ژئوپلیتیکی فرصتها و چالشهای همگرایی در منطقه غرب آسیا

حسین مختاری هشی<sup>۱</sup>، مصطفی قادری حاجت<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱

### چکیده

همگرایی فرایندی است که طی آن کشورهای مختلف به صورت داوطلبانه متقاعد می‌شوند تا فعالیت‌های خود را به سمت مرکزیت جدیدی جهت دستیابی به اهداف مشترک در سایه قدرتی فرا ملی سوق دهند. با وجود علائق مشترک در زمینه‌های دینی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در بین کشورهای منطقه غرب آسیا، این منطقه هنوز فاقد سازمان منطقه‌ای می‌باشد. این مقاله این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با تاکید بر عوامل ژئوپلیتیکی موثر در شکل‌گیری و یا عدم شکل‌گیری سازمانهای منطقه‌ای، سعی در تحلیل عوامل موثر بر همگرایی و واگرایی کشورهای غرب آسیا را دارد. نتایج حاصله نشان داد که به دلیل چالشها و تعارضات ژئوپلیتیکی متعدد در زمینه‌هایی همچون: وجود قدرتهای هم‌وزن در این منطقه، تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک، بحرانهای هیدروپلیتیک، اختلافات سرزمینی، اختلاف در سطح توسعه کشورها و بحران مواد مخدر، شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای در غرب آسیا در افق زمانی کوتاه مدت و میان مدت با مشکل مواجه می‌باشد.

**واژه‌گان کلیدی:** همگرایی، واگرایی، غرب آسیا، ژئوپلیتیک، سازمان منطقه‌ای.

۱- استاد جغرافیا دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

## مقدمه

مسائلی مانند بی کفایتی و نارسایی نظامهای سیاسی منفرد در جلوگیری از جنگهای خانمانسوز، گسترش روزافزون تجارت و ارتباطات بین المللی، جهانی شدن و گسترش همبستگیهای اقتصادی، روند جهانشمولی حقوق بشر، افزایش مسائل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی و... منجر به سر بر آوردن بیش از پیش از پیش نهادها و سازمانهای بین المللی، فرامنطقه ای و منطقه ای شده است. دو پایه مهم وجه تاسیس و حیات این سازمانها را می توان دستیابی به صلح و امنیت و همکاری دانست. هاگت معتقد است کشورها به قصد اتحاد سیاسی، اقتصادی، دفاعی برای ائتلاف گرد هم می آیند تا حداکثر منافع مورد نظر خود را تامین نمایند (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۹۴). اتحادها از مجموعه ای از منافع کشورها بروز می کند؛ این منافع ممکن است مکمل یا مشابه یکدیگر باشند، اما دستیابی به آنها نیازمند هماهنگی کشورها است (بیلیس و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۴۳). به هر حال شکل گیری سازمانهای منطقه ای مستلزم شرایطی است و چنانچه این شرایط فراهم باشند سازمان منطقه ای پس از شکل گیری دوام پیدا کرده و به اهداف خود خواهد رسید.

ساختار جغرافیای سیاسی جهان، الگوهای سیاسی - فضایی متنوعی دارد که از حیث مقیاس جغرافیایی و ماهیت قدرت با یکدیگر متفاوتند. بطور کلی ساختار جغرافیای سیاسی جهان از چهار سطح زیر تشکیل شده است.



شکل ۱: الگوی سطوح ساختاری جغرافیای سیاسی جهان (حافظنیا و کاویانی، ۱۳۸۳: ۵۷).

## روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی ضمن پرداختن به مبانی شکل گیری سازمان منطقه ای و عوامل لازم در این زمینه با تاکید بر ویژگی های ژئوپلیتیکی سعی در شناخت و تحلیل زمینه ها و محدودیتهای همگرایی میان کشورهای غرب آسیا را دارد.

## مبانی نظری

### ۱- منطقه

در جغرافیای سیاسی یک فضای جغرافیایی که از یک سلسله پدیده های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای تشکیل دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر فیزیکی و هم از نظر محیط انسانی، منطقه گفته می شود. یک منطقه در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص است که از یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه برخوردار بوده و از دیگر مناطق متمایز باشد بطوری که اجزای آن بخوبی آشکار و قابل تشخیص و شناسایی باشد. از نظر فیزیکی یک منطقه باید محیط یکپارچه باشد یا حداقل دارای ویژگیهای جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد مثل واقع شدن در یک شبه جزیره مانند کشورهای واقع در شبه جزیره عرب و یا واقع شدن بر گرد یک دریا مانند کشورهای ساحلی خلیج فارس (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

### ۲- منطقه یا ناحیه ژئوپلیتیکی

منطقه ژئوپلیتیکی بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری و یا کارکردی شکل می گیرد. هویت یابی منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه

جغرافیایی متجانس و عناصر مربوط به آن است. به عبارتی دیگر اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی یا به صورت ناقص یا کامل از بُعد سیاسی نقش آفرین شود منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و بصورت منطقه ژئوپلیتیکی در می آید. در منطقه ژئوپلیتیکی بین نیروهای همگرا و واگرای رقابهای شکل می گیرد که در این مرحله سازه ژئوپلیتیکی که مرحله تکامل یافته منطقه ژئوپلیتیکی است شکل می گیرد که در نهایت با چیرگی نیروهای همگرا سازمان منطقه ای موجودیت پیدا می کند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

### ۳- همگرایی و واگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارتست از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می شود و واگرایی در برابر آن عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سوی هدفهای خاص (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). بحث همگرایی و واگرایی ناظر بر رفتار جمع گرایی و دوری گزینی کشورها نسبت به یکدیگر است. به فرایند هم پیوستگی و همبستگی کشورها همگرایی و به فرایند جدایی و دوری گزینی کشورها نسبت به یکدیگر واگرایی اطلاق می شود. پدیده واگرایی و همگرایی در رفتار کشورها نسبت به یکدیگر، بسته به دلایل و عوامل بروز و تجلی این پدیده ها، از طبیعتی پویا برخوردار است به این معنا که اگر عوامل ایجاد کننده باقی بمانند واگرایی و همگرایی باقی می ماند و برعکس با نبودن این عوامل، همگرایی و واگرایی نیز از بین خواهد رفت. و به علت اینکه عوامل ایجاد کننده در حال تحول و دگرگونی است، این پدیده نیز دچار تحول می شود. برای مثال یک

تهدید مشترک می تواند عاملی برای همگرایی کشورهای تهدید شونده تلقی گردد و آنها را با هم متحد کند و در قالب یک تشکل امنیتی بین المللی گردهم آورد (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۴۵۴).

گاهی در فرهنگ سیاسی فارسی اتفاق می افتد که دو اصطلاح «گروه بندی منطقه ای» و «همگرایی منطقه ای» برابر و یکی فرض می شود، در حالی که باید توجه داشت هر یک از این دو اصطلاح بازگوکننده مفهوم ویژه ای است. در حالی که گروه بندی منطقه ای به معنی گردهم آمدن شماری از کشورها در مناطق گوناگون جهان برای ایجاد یک نظام ژئوپلیتیک منطقه ای است، همگرایی منطقه ای به معنی در هم آمیزی سیاسی - اقتصادی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه برای پدید آوردن یک نظام منطقه ای یکپارچه است. بهترین مثال برای گروه بندی منطقه ای؛ آ.سه. آن، نفتا و ... و برای همگرایی منطقه ای؛ اتحادیه اروپا می باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۴). ارنست هاس، پایه گذار نظریه همگرایی، همگرایی را پروسه ای می داند که بوسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت های سیاسی شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش از اختیارات قانونی برخوردار باشند سوق دهند (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۹۱) در مقابل واگرایی فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی و دولتها از همدیگر دور شده و زمینه سازی بحران و جنگ حاکم می گردد (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۹). فرایند همگرایی و واگرایی در ارتباط با بازیگران سیاسی و دولتها، از احساس و درک هدف مشترک و یا برعکس آن اهداف و منافع متعارض شروع می شود و با تداوم آن نیروهای اصلی و یا تسهیل کننده به تقویت روند کمک نموده تا فرایند را کامل نمایند. مرحله پایانی فرایندهای مزبور را

یکپارچگی با پی‌آمدهایی چون امنیت، صلح و توسعه و با برعکس تجزیه با پیامدهایی چون تنش، جنگ و توسعه‌نیافتگی تشکیل می‌دهد.

### ۳-۱ عوامل و زمینه‌های همگرایی

۱- ویژگیهای مشترک فرهنگی - تاریخی: مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛

۲- وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه: نظیر شبه‌جزیره، خلیج، فلات، قاره، دریا، شبه قاره و... مانند اتحادیه پاسفیک، نفتا، وحدت آفریقا؛

۳- تهدید مشترک: اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...؛

۴- علائق، منافع و نقش مشترک: مانند گروه هشت، بازار مشترک اروپا، اوپک و...؛

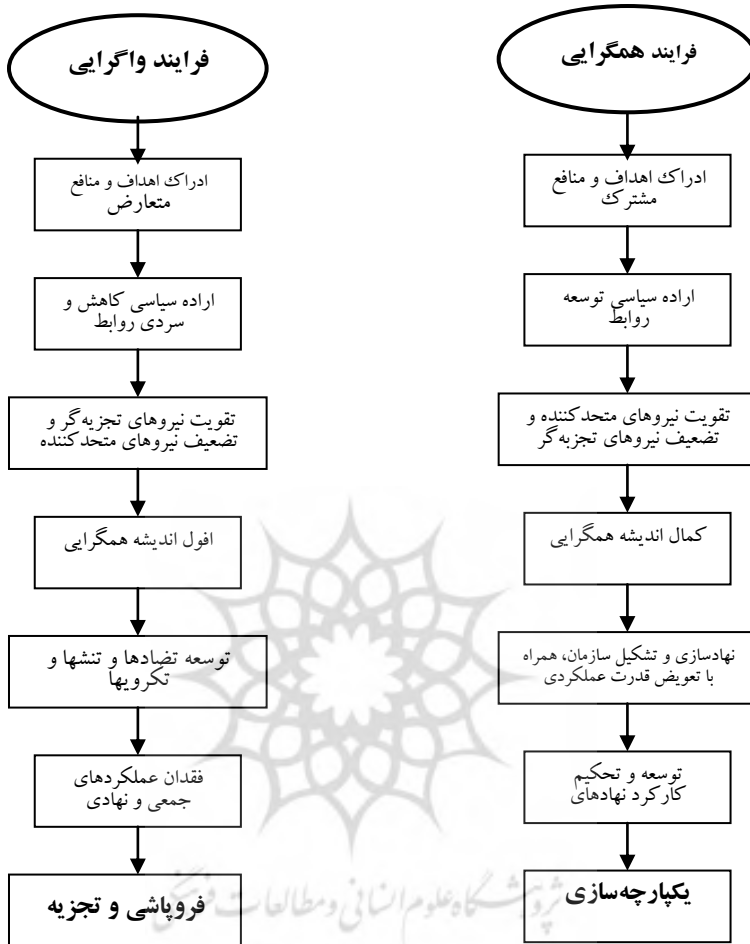
۵- نیازها و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف: مانند آ. سه. آن، اکو و...؛

۶- قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تاسیس و رهبری همگرایی را به عهده می‌گیرند: مانند کشورهای استعمارگر، قدرتهای جهانی و منطقه‌ای (کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس، CIS و...)

۷- روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها: مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛

۸- وابستگی‌های تمدنی: مانند تمدن اسلامی، اروپایی، اسلاوی و...؛

زمینه‌ها و عوامل مذکور به صورت انفرادی یا ترکیبی تاثیر تعیین کننده‌ای بر شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دارند (حافظ نیا، ۱۳۷۹):



شکل ۲: برآیند فرایندهای همگرایی و واگرایی (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۴).

#### ۴- سازمان منطقه‌ای

سازمان منطقه‌ای یک سازمان بین المللی است، شامل چند کشور مجاور هم که بر اساس حقوق متقابل و برابری و به منظور دستیابی به اهداف مشخص و معین گرد هم آمده‌اند. سازمانهای منطقه‌ای از نظر فلسفه وجودی، ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی

فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند که به علت همکاریها، نیازهای متقابل و اهداف مشترک دولتها رو به گسترش و توسعه‌اند. سازمانهای منطقه‌ای بسته به بستر شکل‌گیری‌شان به سه دسته کلی شامل: سازمانهای خشکی پایه، سازمانهای آب پایه و سازمانهای ترکیبی آب و خشکی تقسیم می‌شوند (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱).

**فرایند تشکیل سازمان منطقه‌ای:** سازمان منطقه‌ای در فرایند تشکیل خود چهار سطح را پشت سر می‌گذارد تا تکامل یابد که در نمودار زیر آمده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱):



**ویژگیهای سازمان منطقه‌ای:** سازمان منطقه‌ای از سه بخش هسته، پیرامون و مداخله‌گر تشکیل می‌شود. هسته شامل کشورهایی است که در بخش مرکزی نظام منطقه قرار دارند. بخش پیرامونی شامل کشورهایی است که با هسته مرکزی تماس و مرز جغرافیایی ندارند. بخش مداخله‌گر نیز به نیروهایی اطلاق می‌شود که با استفاده از نفوذ خود بر روی برخی کشورهای نظام منطقه‌ای در امور آن مداخله می‌نمایند. عواملی که بر موجودیت، ماهیت و کارکرد نظامهای منطقه‌ای تاثیر می‌گذارند عبارتند: ۱- سطح انسجام ۲- سطح ارتباط ۳- سطح قدرت ۴- ساختار روابط درون منطقه‌ای (متقی، ۱۳۷۸: ۱۸). به نظر می‌رسد عنوان نمودن این مسئله که سازمان منطقه‌ای از سه بخش هسته، پیرامون و مداخله‌گر تشکیل شده است خالی از اشکال نمی‌باشد و لزوماً سازمان منطقه‌ای دارای این سه بخش ذکر شده نمی‌باشد، چرا که برخی سازمانهای منطقه‌ای وجود دارند که فاقد



عنصر مداخله‌گر می‌باشد نظیر نفتا، CIS، آپک و... لذا تأکید بر لزوم وجود سه بخش هسته، پیرامون و مداخله‌گر مسلم این است که اگر قرار است سازمان منطقه‌ای تشکیل شود حتماً باید از یک قدرت دعوت کرد که در این سازمان مداخله‌گری کند تا این سازمان شکل بگیرد، که در عمل این اتفاق نمی‌افتد.

سازمانهای بین‌المللی بر حسب ماهیت و علت وجودی به سازمانهای: اقتصادی؛ سیاسی؛ علمی و فرهنگی؛ ارتباطی و حمل؛ حقوقی؛ اجتماعی و دفاعی تقسیم می‌شوند. همچنین سازمانهای بین‌المللی را بر اساس کارکردشان به سه دسته: تک‌نقشی، دو نقشی، و چند نقشی تقسیم می‌نمایند (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۲).

## ۵- سازمانهای منطقه‌ای و پایداری امنیت کشورهای عضو

سازمانها به معنای اعم، در حقیقت به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چند دولتی در عرصه‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند و موضوع‌هایی مانند بی‌کفایتی و نارسایی نظامهای سیاسی منفرد در جلوگیری از جنگهای خانمانسوز، گسترش روزافزون تجارت و ارتباطات بین‌المللی، پیشرفت به سوی جهانی شدن و گسترش همبستگی‌های اقتصادی، روند جهانشمول شدن حقوق بشر، افزایش مسایل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی و... منجر به سر برآوردن و دامن‌گستری روز افزون نظامی نو، بر پایه بازیگران تازه، یعنی نهادها و سازمانهای بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای شده است. دو پایه مهم وجه تاسیس و حیات این سازمانها را می‌توان دستیابی به صلح و امنیت و همکاری دانست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

عرصه بین‌المللی پس از نیمه سده بیستم و در آستانه سده بیست و یکم شاهد اهمیت روزافزون و توسعه سازمانهای منطقه‌ای بوده است. هر چند در منشور سازمان ملل، وجه جهانی‌گرایی برجستگی بیشتری دارد، با وجود این در فصل هشتم منشور، راهکارهایی برای سازمانهای منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی آمده است و هیچ یک از مقررات این منشور، مانع وجود موافقت‌نامه‌ها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر اینکه این گونه قراردادهای یا نهادهای و فعالیت‌های آنها با اهداف و اصول ملل متحد سازگار باشد و مشروط بر اینکه فعالیت‌های مزبور در هر زمان به طور کامل به اطلاع شورا برسد. عواملی تقویت‌کننده و عواملی مایه تضعیف و ناکامی این نهادها در تامین امنیت و ترویج همکاری‌های متقابل بین کشورهای عضو است که به گونه‌ای فشرده می‌توان چنین بر شمرد:

### الف: عوامل موفقیت سازمان منطقه‌ای

- ۱- همگونی بیشتر کشورهای عضو، عامل افزایش اتفاق نظر آنهاست ۲- پشتیبانی گسترده‌تر کشورهای منطقه از تصمیمهای منطقه‌ای به علت برخورداری از مشروعیت بومی
- ۳- حل و فصل بهتر و موثرتر منازعات ۴- محدود بودن طرفهای سوم در منازعات و دسترسی آسان‌تر به آنها ۵- ضعف و ناکارآمدی سازمانهای جهانی در از میان بردن اختلافها به ویژه اختلافهای منطقه‌ای ۶- تاثیرپذیری کمتر از نفوذ قدرتهای بزرگ و تنش‌ها میان آنها، به ویژه در کار نبودن حق وتو در تصمیم‌گیری‌های سازمان منطقه‌ای (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

## ب: عوامل ضعف یا شکست سازمان منطقه‌ای

۱- محل تردید بودن پاره‌ای از موارد که عامل موفقیت معرفی شده است ۲- مبهم و انعطاف پذیر بودن مفهوم منطقه ۳- تاثیرپذیری منفی سازمانهای منطقه‌ای و دولتهای عضو آن از ابرقدرتها، قدرتهای جهانی و قدرتهای منطقه‌ای و خدشه‌دار شدن نسبی استقلال آنها در تصمیم‌گیری ۴- درست تبیین نشدن رابطه سازمانهای جهانی با سازمانهای منطقه‌ای ۵- تنوع سازمانهای منطقه‌ای از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، سطح توسعه و... که باعث شده تا چارچوب نظام خاصی برای آنها در میان نباشد ۶- ضمانت اجرای تصمیم‌های سازمان منطقه‌ای به نسبت سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل متحد بسیار کمتر است ۷- مشکلات فراوان مالی و بودجه‌ای ۸- ضعف ساماندهی و نبود آیین کار و تجربه لازم در مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و عملیات پاسداری از صلح به ویژه در آفریقا و آسیا ۹- دشواری در تامین بیطرفی و فراهم آوردن نیروهای بی طرف ۱۰- ناتوانی در اثرگذاری بر عوامل خارج از منطقه و متقاعد کردن آنها، با نفوذ سیاسی یا کاربرد وسایل قهرآمیز ۱۱- فراگیر نبودن بسیاری از سازمانهای منطقه‌ای و احاطه داشتن آنها تنها بر بخشی از منطقه ۱۲- نبود توازن قدرت در مناطق و وجود قدرت‌های مرکزی و پیرامونی در سازمانهای منطقه‌ای ۱۳- مشکلات سازمانهای منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها (همان: ۱۶۸).

## ۶- ژئوپلیتیک

از آنجایی که در باره مفاهیم در علوم انسانی در تمام رشته‌های آن- به تبع وجود عنصر انسانی در آنها- دیدگاه جامعی وجود ندارد، مفهوم ژئوپلیتیک نیز از این مشکل مستثنی نیست. و صاحب نظران این عرصه تعاریف متعددی را از این مفهوم ارائه داده اند. واژه

ژئوپلیتیک ابتدا در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف کیلن وضع شد و به بخشی از معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید.

مجتهد زاده نیز با نگاهی که حاکی از رابطه دو جانبه سیاست و جغرافیا بوده ژئوپلیتیک را این گونه تعریف می کند: «مطالعه اثر گذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم گیری صاحبان قدرت» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰). این در حالی است که ژیروید اتوتایل معتقد است ژئوپلیتیک در قرن بیستم از تاریخ پر فراز و نشیبی برخوردار بوده و توانسته است در رساندن معنی ارتباط کلی بین جغرافیا و سیاست موثر باشد ولی معنی کردن ژئوپلیتیک کاری بس دشوار است. زیرا مفاهیمی مثل ژئوپلیتیک تمایل به تغییر و تحول دارند و متاثر از دوره های تاریخی و ساختارهای نظم جهانی اند؛ که آنها نیز خود تمایل به تحول دارند. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳) با این تفاسیر ژئوپلیتیک را می توان این گونه تعریف کرد «ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنشهای ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر می باشد» (همان: ۳۶). با توجه به ماهیت بحث در این قسمت به دو مفهوم چالش و فرصت ژئوپلیتیکی می پردازیم.

## ۷- چالش ژئوپلیتیکی

عبارت است از وضعیت به وجود آمده برای یک یا چندین کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متاثر کردن سیاست آنها با استفاده از کاربرد عوامل و ارزشهای جغرافیایی در جهت منافع خود یا در تضعیف منافع کشورهای رقیب.

در واقع می توان گفت که کشورها برای ضربه زدن بر رقبای خود یا محدودسازی قدرت مانور و عمل آنها از ابزارها و روشهای مختلف استفاده می کنند. یکی از این روشها

و ابزارها کاربرد جغرافیا و ارزشها و عناصر جغرافیایی علیه دیگران است. به عبارتی دیگر هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیکی ایجاد انفعال در طرف مقابل به منظور تغییر رفتار آن می باشد. در اینجا به چند مورد از نمونه های تجربی از چالشهای ژئوپلیتیکی اشاره می گردد. به کارگیری گروه های قومی<sup>۵</sup> فضائی، علیه یکدیگر توسط کشور های هند و پاکستان یا ایران و عراق، طرح مسئله جزایر سه گانه و تغییر نام خلیج فارس توسط اعراب بر علیه ایران، کنترل سرچشمه رود خانه هیرمند توسط افغانستان، احداث خط لوله انتقال انتقال انرژی باکو- جیحان و مواردی از این قبیل اشاره به چالشهای ژئوپلیتیکی دارند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

## ۸- فرصت ژئوپلیتیکی

عبارت است از وضعیت به وجود آمده برای یک یا چندین کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و ارزشهای جغرافیایی در جهت تقویت منافع آنها. در واقع می توان گفت که وجود عرصه های مشترک تعامل که به لحاظ کارکردی تامین کننده نیازها و کاستی های یک یا چند کشور را می توان فرصت ژئوپلیتیکی نامید. به عنوان مثال می توان از وجود یک گروه اقلیت هم کیش یا همزبان و هم فرهنگ در یک یا چند کشور و یا سرچشمه رود خانه ها، مسیر تامین واردات کشور، شبکه های ارتباطی و مخابراتی و غیره (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۰). فرصت ژئوپلیتیکی را می توان استفاده از عوامل جغرافیایی در زمینه همکاری یا همگرایی بین دو یا است تعریف می شود. نکته قابل توجهی که در این زمینه وجود دارد، ماهیت دو گانه عوامل جغرافیایی است که هم می توانند موجب رقابت و یا همکاری و همگرایی باشند.

## یافته های تحقیق

### ۱- عوامل ژئوپلیتیکی موثر بر واگرایی کشورهای غرب آسیا

#### الف) وجود چند قدرت هم وزن در غرب آسیا:

وجود قدرتهای که تقریباً هم وزن در یک منطقه باعث شکل گیری گونه ای از رقابت بین آنها می گردد و فرایند همگرایی منطقه ای را دچار اختلال می کند، مانند رقابت ایران، ترکیه و پاکستان بعنوان قدرتهای تقریباً هم وزن در درون سازمان اگو که منجر به رکود فعالیتهای این سازمان شده است.

در رابطه با منطقه غرب آسیا، آنچه مورد توجه است سطح بندی قدرت در این منطقه جغرافیایی است که به عنوان یکی از یکی از عوامل واگرایی عمل می کند، این مسئله از یک طرف موجب رقابت بین قدرتهای منطقه ای شده و از طرف دیگر هر کدام از این قدرتها برای برهم زدن معادله قدرت به نفع خود غالباً به قدرتهای فرامنطقه ای تکیه می کند که بدین ترتیب پای قدرتهای فرامنطقه ای در منطقه خواهد شد. برای آشنایی بیشتر با ساختار قدرت در منطقه غرب آسیا توجه به کار تحقیقاتی آقای هادی اعظمی تحت عنوان «سطح بندی نظام قدرت در آسیای غربی» مفید می باشد. وی در این بررسی اقدام به رتبه بندی کشورها براساس عوامل هشت گانه زیر نموده است: ۱. عامل اقتصادی ۲. عامل فرهنگی ۳. عامل سرزمینی ۴. عامل سرزمینی ۵. عامل علمی و فناورانه ۶. عامل اجتماعی ۷. عامل نظامی ۸. عوامل فرامرزی.

نتایج این پژوهش نشان می دهد که کشور ترکیه با ۷۸۰/۶ امتیاز از مجموع عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی، علمی و فناورانه، اجتماعی، فرامرزی و نظامی، بالاترین میزان قدرت ملی را در میان ۲۳ کشور منطقه (افغانستان محاسبه نشده است) دارد.

این کشور از لحاظ عوامل اقتصادی، علمی، نظامی و فرامرزی رتبه اول، از لحاظ عوامل فرهنگی رتبه دوم، از لحاظ عوامل اجتماعی رتبه سوم و از لحاظ عوامل سیاسی و سرزمینی رتبه چهارم را به خود اختصاص داده است. جمهوری اسلامی ایران با ۶۲۲/۵ امتیاز رتبه دوم را در سطح منطقه به خود اختصاص داده است. به طوری که در عوامل نظامی، اقتصادی، سرزمینی، علمی و سیاسی رتبه دوم، در عوامل فرهنگی رتبه سوم، در عوامل فرامرزی رتبه چهارم و در عوامل اجتماعی رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است. اسرائیل با کسب ۵۷۳/۸ امتیاز در رتبه سوم منطقه قرار گرفته است. کشورهای عربستان با ۵۱۶/۵، پاکستان با ۴۸۰/۲، قزاقستان با ۳۸۴ و امارات متحده عربی با ۳۵۶/۹ امتیاز، به ترتیب رتبه‌های چهارم تا هفتم را به خود اختصاص داده‌اند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

**جدول شماره ۱: مجموع امتیازات عوامل هشت‌گانه و رتبه‌بندی کشورها بر اساس قدرت**

**ملی در غرب آسیا**

ردیف	نام کشور	عوامل اقتصادی	عوامل فرهنگی	عوامل سیاسی	عوامل سرزمینی	عوامل علمی	عوامل اجتماعی	عوامل نظامی	عوامل فرامرزی	جمع
۱	ترکیه	۹۳/۳	۱۳۲/۶	۲۳/۵	۸۷	۱۵۹/۳	۸۰/۴	۱۴۲/۶	۶۱/۹	۷۸۰/۶
۲	ایران	۶۶/۶	۸۹/۶	۲۴	۹۸/۶	۱۳۴	۷۵	۱۰۳/۷	۳۱	۶۲۲/۵
۳	اسرائیل	۴۹/۶	۱۴۵/۱	۱۶/۵	۲۳/۷	۱۲۵/۵	۸۸	۱۰۳	۲۲/۴	۵۷۳/۸
۴	عربستان	۶۴	۴۴/۲	۱۹/۵	۹۷/۳	۸۰/۴	۷۲/۲	۸۹	۴۹/۹	۵۱۶/۵
۵	پاکستان	۳۹/۵	۸۳	۲۲/۵	۴۵/۳	۷۵/۲	۸۸/۱	۱۰۳/۳	۲۳/۳	۴۸۰/۲
۶	قزاقستان	۳۸/۸	۴۳/۱	۱۷/۵	۱۰۳/۵	۷۲/۱	۵۵/۵	۲۸/۹	۲۴/۶	۳۸۴
۷	امارات	۴۷/۱	۷۶/۹	۱۵	۳۸/۰۵	۱۴/۸	۷۵/۹	۳۴/۸	۵۴/۳	۳۵۶/۹

۲۸۴.۷	۲۱/۹	۲۴/۶	۷۰/۴	۱۵/۶	۲۲/۱	۱۸/۵	۷۲/۶	۳۹	کویت	۸
۲۴۷.۴	۲۳/۵	۶۳/۶	۵۲	۱۶/۲	۲۸/۲	۱۷	۳۵/۴	۱۱/۵	سوریه	۹
۲۴۶.۷	۱۸/۸	۱۷/۳	۶۳/۸	۳۹/۲	۳۳/۸	۲۳/۶	۳۵/۷	۱۴/۵	ازبکستان	۱۰
۲۴۶.۴	۱۶/۵	۱۴	۶۴/۷	۲۱/۸	۲۷/۲	۱۲/۵	۷۱/۸	۱۷/۹	لبنان	۱۱
۲۳۹	۲۳/۲	۲۴/۴	۵۷/۱	۴۱/۷	۱۳/۷	۲۸/۵	۳۷	۱۳/۴	اردن	۱۲
۲۲۷.۸	۱۱/۱	۶/۵	۵۹/۴	۲۵/۹	۵۷/۴	۱۴	۴۲/۳	۱۱/۲	گرجستان	۱۳
۲۱۹.۳	۲۲/۶	۲۹/۱	۵۴/۸	۹/۷	۳۸/۱	۱۸	۴۲/۶	۴/۴	عمان	۱۴
۲۱۲.۳	۲۳/۱	۲۴/۵	۶۰/۳	۱۰/۹	۱۸/۱	۱۱	۴۵/۲	۱۹/۲	قطر	۱۵
۲۰۹.۶	۱۸/۹	۴۱/۴	۳۴/۱	۱۹/۳	۴۵/۵	۱۲	۲۲/۸	۱۵/۶	عراق	۱۶
۲۰۶.۶	۲۲/۵	۲۴/۲	۶۴/۴	۹/۳۵	۱۰/۲	۱۴/۵	۴۷/۹	۱۳/۵	بحرین	۱۷
۱۸۸.۴	۱۶/۱	۱۵/۷	۵۲/۶	۲۲/۴	۱۹/۶	۱۶	۳۰/۷	۱۵/۳	آذربایجان	۱۸
۱۷۶.۵	۱۰	۱۲/۷	۶۰/۲	۱۷/۲	۲۲/۴	۲۳	۲۴/۲	۶/۷۵	ارمنستان	۱۹
۱۶۹.۳	۱۸/۶	۷/۷	۵۳/۷	۱۳/۲	۲۷/۳	۱۸/۵	۱۹/۳	۱۱	ترکمنستان	۲۰
۱۶۹.۲	۱۶/۲	۳/۹	۵۳/۶	۱۵/۸	۳۸/۷	۲۱/۵	۱۳/۵	۶/۰۴	قرقیزستان	۲۱
۱۶۹	۱۵/۶	۲/۲	۴۶/۹	۸/۵	۵۳/۲	۲۲	۱۹/۲	۱/۴	تاجیکستان	۲۲
۱۴۳.۲	۸/۸	۱۰/۵	۲۳	۱۵/۷	۳۷/۸	۲۱/۵	۲۵/۴	۰/۵	یمن	۲۳

منبع: (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۸۷)



با بررسی، محاسبه و مقایسه ۷۲ متغیر در قالب عوامل هشت گانه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی، علمی و فناوری، اجتماعی، نظامی و فرامرزی مؤثر در تشکیل و تعیین میزان قدرت ملی کشورها که قابل کمی شدن بودند، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا براساس وزن ژئوپلیتیکی و به تبع آن میزان قدرت ملی رتبه بندی شدند. براساس این بررسی به طور کلی در منطقه، چهار سطح قدرت به شرح زیر قابل تشخیص است.

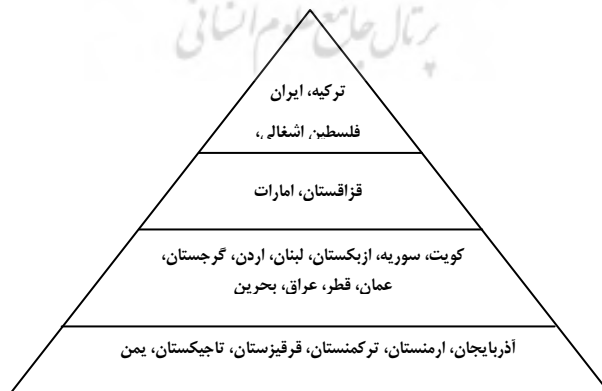
(۱) قدرت های درجه اول شامل ترکیه، جمهوری اسلامی ایران، فلسطین اشغالی، عربستان و پاکستان که امتیاز آنها بالاتر از ۴۰۰ است.

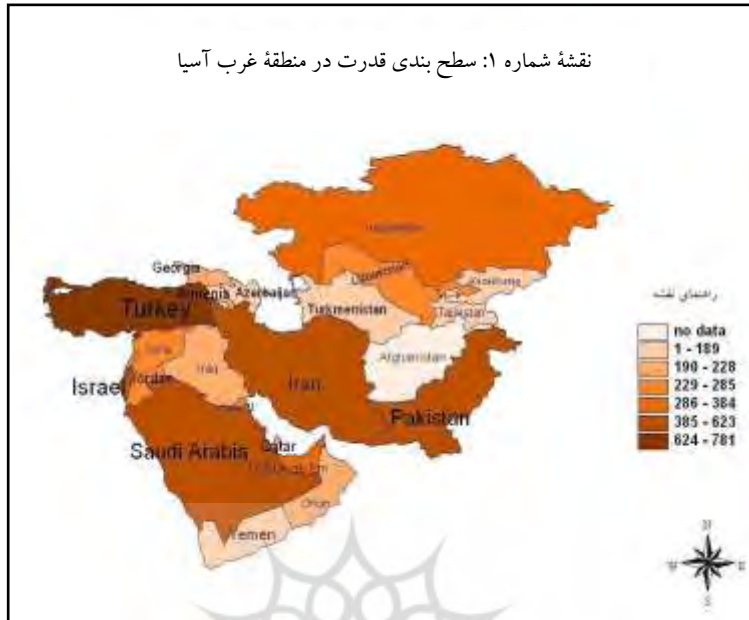
(۲) قدرت های درجه دوم شامل قزاقستان و امارات متحده عربی که بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ امتیاز دارند.

(۳) قدرت های درجه سوم شامل کویت، سوریه، ازبکستان، لبنان، اردن، گرجستان، عمان، قطر، عراق و بحرین که بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ امتیاز دارند.

(۴) قدرت های درجه چهارم شامل آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان و یمن که زیر ۲۰۰ امتیاز دارند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

هرم سطوح چهارگانه قدرت در منطقه غرب آسیا





### (ب) تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک:

با وجود اینکه اکثریت ساکنان این منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دهند ولی جهان اسلام خود به لحاظ مذهبی، به دو گروه عمده سنی و شیعه تقسیم شده است که قسمت اعظم مسلمانان از اهل تسنن می‌باشد. ریشه اختلافات مذهبی در بین کشورهای اسلامی به صدر اسلام بر می‌گردد و همین امر موجب تدوین متون مذهبی و تاریخی فراوانی جهت اقامه اختلاف شده است (فوزی توپسرکانی، ۱۳۷۷: ۱۰۱). شیعیان با حدود ۱۰٪ تا ۱۲٪ کل جمعیت مسلمانان جهان (توال، ۱۳۸۲: ۱۹) در کشورهای ایران، عراق و بحرین پراکنده‌اند. در کشورهای افغانستان، پاکستان، یمن شمالی، کویت، ترکیه، هند و لبنان نیز گروه‌های بزرگی از شیعیان وجود دارند (جردن و لاوتنری، ۱۳۸۰: ۲۲۹). در فضای جغرافیایی کشورهای اسلامی، هر کشور دارای فضای سازمان‌یافته با انسانهایی خاص، زبان، فرهنگ و روش زندگی خویش است (برتون، ۱۳۸۰: ۳۲). تعارضات ایدئولوژیک بین کشورهای

اسلامی بیشتر ناشی از شرایط سیاسی، فرهنگی، انسان‌شناسی، واقعیت‌های مختلف اجتماعی و دلمشغولی رهبران آنهاست (ایولاکوست، ۱۳۷۸: ۳۵). این تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک موجب واگرایی کشورهای مسلمان می‌شود. برای اثبات این ادعا باید نحوه شکل‌گیری نیروهای طالبان را به عنوان نمونه روشن برآیند تعارضات مذهبی اشاره می‌شود. در دهه ۸۰ میلادی و با به قدرت رسیدن ضیاءالحق در پاکستان مذهب سنی در این کشور به عنوان مذهب رسمی اعلام شد. برآیند این امر در قانون شریعت به روشنی بیان شد، متعاقب اعلام مذهب رسمی در یک فضایی دو مذهبی شکاف ملی بین شیعه و سنی بوجود آمد. در ادامه با سازماندهی و شکل‌گیری نهضت فقه جعفری با حمایت ایران شیعی مذهب در ۱۹۸۲ اولین جرقه منطقه‌ای شدن تعارضات مذهبی زده شد. ادامه این روند به شکل‌گیری سپاه صحابه در ۱۹۸۶ با حمایت عربستان منجر شد. با شکل‌گیری سپاه صحابه رقابت‌های ایدئولوژیک جای خود را به خشونت‌های سیاسی و حملات انتحاری داد و به این ترتیب درگیری‌های سازمان‌های سیاسی شیعه و سنی با ترور رهبر سپاه صحابه در ۱۹۸۸ به اوج خود رسید این امر منجر به شکل‌گیری رقابت منطقه‌ای و پیدایش گروه طالبان و به تبع آن سازمان عملیاتی آنها یعنی القاعده شد. با تشکیل نیروی القاعده و ادامه درگیری‌ها حوزه عملیاتی آنها دیگر خارج از دنیای شیعه و سنی بود چراکه میدان عمل خود را تمام کره زمین می‌دانستند و همین امر به شکل‌گیری منازعه جهانی و اولین حمله به قاره آمریکا در ۱۱ سپتامبر شد. که این فرایند در قالب مدل زیر قابل تبیین است.



با توجه به آنچه در بالا گفته شد نمی توان از تعارضات مذهبی موجود در منطقه به آسانی چشم پوشی کرد. چرا که این تعارضات وجود دارند و فرایند واگرایی و همگرایی را متأثر می کنند.

### ج) بحران های هیدروپلیتیک:

یکی از مهمترین مسائل در حوزه زیست محیطی مسئله کمبود آب است. ژئوپلیتیک آب یا هیدروپلیتیک به مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی و ملتها و دولتها می پردازد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). موضوعات هیدروپلیتیکی همچنین می توانند به عنوان عاملی برای تعاملات منطقه ای نیز باشند، با توجه به پراکنش و استقرار جغرافیایی اغلب کشورهای غرب آسیا بر کمربند صحرائی و خشک جهان و وجود تنش و بحران در دستیابی به این منبع ذی قیمت، یکی از عوامل بحرانها و سرچشمه های مناقشات بویژه در خاورمیانه منابع آب شیرین رودخانه ها خواهد بود. رودخانه های بین المللی خاورمیانه حوزه های اصلی تنش به حساب می آیند. این رودخانه ها شاهرگ حیاتی کشورهای

فرداست را تشکیل می‌دهند که به شکل‌گیری تعارض منافع شدید کشورهای فرو دست می‌انجامد و از تنظیم چارچوب حقوقی مشخص درباره تخصیص برابر آب رودخانه‌ها جلوگیری می‌نماید. از سوی دیگر، اصول و قوانین بین‌المللی که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل (IIC) و مؤسسه حقوق بین‌الملل غیر دولتی (موسوم به قوانین هلسنکی) درباره تخصیص برابر آب رودخانه‌های بین‌المللی تنظیم شده است الزام‌آور نبوده و در مناطق پرتنشی مانند خاورمیانه قابل اجرا نیست از اینرو در نبود رژیم آبی، زمینه برای ظهور بحران هیدروپلیتیکی در غرب آسیا فراهم است. بر اساس گزارش سالانه بانک جهانی سال ۱۹۹۴، خاورمیانه و شمال آفریقا به سمت بحران آب در حرکت است (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۶۷). هر چند حوزه رودخانه‌های بین‌المللی به عنوان مناطق جدید تنش قلمداد می‌شوند اما دامنه تنش تنها به این مناطق محدود نشده و می‌تواند به دیگر کشورهایی که در خارج از حوزه رودخانه‌های بین‌المللی قرار دارند تسری یابد. علت این امر از یک سو به ماهیت تنش مربوط می‌شود که از نابرابری عرضه و تقاضا نشأت گرفته و از سوی دیگر به جانبداری کشورهای منطقه از کشورهای فرو دست مربوط می‌شود. تحولات عمده جاری در خاورمیانه از جمله شکل‌گیری ائتلافهای سیاسی و نظامی جدید، دخالت ترکیه در امور شمال عراق، حمایت سوریه از پ. ک. ک، تعارضات بین سوریه و اسرائیل و بحران بین هندوستان و کشمیر که سرشاخه‌های اصلی رودخانه‌های پاکستان و هندوستان از کشمیر سرچشمه می‌گیرد و تسلط بر ناحیه کشمیر به معنی تسلط بر منابع شبه‌قاره هندوستان است، ریشه در بحران آب دارد. به عبارت دیگر یکی از مهمترین منابع تنش در آینده غرب آسیا را باید منابع آب شیرین منطقه دانست. که از یک سو طبقه‌بندی جدیدی را از کشورهای غنی و فقیر ایجاد خواهد کرد که کشورهای دارنده ذخایر آبی غنی اهرمهای اعمال فشار

بیشتری را برای زیر فشار گذاشتن همسایگان خود خواهند داشت که این مساله بر توازن قدرت منطقه‌ای اثرگذار خواهد بود و منطقه را رو به بی‌ثباتی پیش خواهد برد و از سوی دیگر کشورهای مزبور احتمالاً درگیر جنگی مستقیم بر سر کنترل یا تخصیص آب خواهند شد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۶۷). بطور کلی مسائل و مشکلات زیر از عوامل بروز و تداوم بحران آب در غرب آسیا بشمار می‌روند.

- محدود بودن منابع آبی؛

- رشد فزاینده جمعیت؛

- رشد شهرنشینی؛

- افزایش تقاضای مواد غذایی؛

- هزینه‌های بالای تصفیه مجدد آبهای آلوده؛

- ناتوانی در انجام مفاد موافقت نامه بین‌المللی آب.

## د) تعارضات سرزمینی:

مرزهای بین‌المللی، به عنوان نقطه تماس میان کشورها در شکل‌دهی مناسبات سیاسی و اقتصادی آنها نقش برجسته‌ای بر عهده دارد (عزتی، ۱۳۷۸: ۹۵). تحدید حدود و علامت‌گذاری و قراردادهایی که آنها را همراهی می‌کند، هیچ حکومتی را از اختلافات مرزی مصون نمی‌دارد. مرزهای ضعیف به آسانی می‌توانند زمینه منازعه بین حکومتها را فراهم نمایند (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۳: ۱۱۲). انواع اختلافات مرزی را در غرب آسیا بویژه در خاورمیانه می‌توان یافت که بیانگر دخالت قدرتهای استعماری در این سرزمینها می‌باشد. مناقشه اعراب با اسرائیل که در طول نیم قرن گذشته بر خاورمیانه سلطه داشته است،

اختلافات سرزمینی بین ۸ کشور منطقه خلیج فارس که یک دهه قبل بالغ بر ۵۰ مورد بود (جعفری ولدانی و حق شناس، ۱۳۷۲: ۱۷۷) که البته اکنون مواردی از این اختلافات حل و فصل شده است. تعارضات سرزمینی بین هند و پاکستان و همچنین وجود مناقشات در قفقاز و آسیای مرکزی (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۴۹ تا ۱۶۴) نمونه های بالقوه یا بالفعل تعارضات سرزمینی در میان کشورهای منطقه غرب آسیا محسوب می شوند.

### ه) اختلاف سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی

وجود مسائلی از قبیل فقر، عدم توسعه، جمعیت زیاد، تخریب های زیست محیطی و تقلیل منابع، از مشخصه های کشورهای کمتر توسعه یافته می باشد (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). تمام کشورهای غرب آسیا به استثنای اسرائیل در گروه کشورهای جنوب با اقتصاد متکی و وابسته قرار دارند. وابستگی اقتصادی، دوگانگی اقتصادی، رشد شدید بخش خدمات، پایین بودن درآمد سرانه، توزیع ناعادلانه درآمد و ضعف علمی و تکنولوژیکی از مشخصات عمده کشورهای توسعه نیافته جهان است (همتی، ۱۳۶۶: ۳۰). نیروی انسانی در اغلب این کشورها در بخش کشاورزی و خدمات اشتغال دارد (فوزی تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۵۲). شاخص های اقتصادی و اجتماعی، حاکی وجود اختلاف فاحشی میان سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای منطقه غرب آسیاست. همچنین تفاوت شدیدی در میزان درآمد سرانه، نرخ سواد، نرخ رشد جمعیت و ... دیده می شود. کشورهای صادر کننده نفت از بالاترین درآمد سرانه در بین کشورهای منطقه و حتی در جهان برخوردار هستند. گرچه شاخص بالا بودن درآمد نشان دهنده سطح بالای توسعه اقتصادی نمی باشد اما نشان دهنده اختلاف سطح درآمد بین کشورهای غرب آسیا می باشد. درآمدهای نفتی

بخصوص در کشورهایی که اقتصاد آنها متکی بر این درآمدها هستند بخش اعظم منابع ارزی کشور و بخش مهمی از درآمدهای دولت را تامین می‌کند. با توجه به نقش مسلط دولت در اقتصاد این کشورها، درآمدهای نفتی تعیین کننده میزان رشد اقتصادی، مصرف، پس انداز ملی، سرمایه‌گذاری، نرخ تورم و ... بوده و نوسانات درآمدهای نفتی موجب نوسانات اقتصادی در این کشورها می‌گردد (حاجی میرزایی، ۱۳۸۵: ۵). مسائل اقتصادی در اغلب کشورهای این منطقه که از ساختار اقتصادی سنتی برخوردار می‌باشند موجب ایجاد بحرانهای بودجه‌ای گذشته که تاثیر بی‌ثبات‌کننده‌ای را بر آنها نهاده است (کمب و هارکاوی، ۱۳۸۳: ۱۷۵). علاوه بر این کسری تراز بازرگانی، بدهی‌های خارجی و بیکاری چالشهای اقتصادی فراوانی در کشورهای منطقه ایجاد نموده‌اند. از سوی دیگر منابع نفتی این کشورها عمدتاً تحت مالکیت حکومت‌ها یا به عبارت دیگر خاندان‌های حاکم است (امامی، ۱۳۸۰: ۲۵۵). اقتصاد تک محصولی در این کشورها بر اساس نفت و یا بر اساس مواد اولیه تبدیل نشده، در سطح داخلی شکل‌گیری شکاف طبقاتی و استبداد اقتصادی را تحمیل می‌کند و در سطح خارجی و بین‌المللی اقتصاد وابسته و متزلزل را شکل می‌دهد. و این امر خود باعث شکل‌گیری ساختار اقتصادی و اجتماعی دوگانه این کشورها می‌شود. برای اثبات این مدعا به شاخص توسعه انسانی که هر ساله برای تمام کشورهای جهان محاسبه و از طریق سازمان ملل اعلام می‌شود، و رتبه کشورها در آن مشخص می‌باشد اشاره می‌شود.



جدول شماره ۲: مقایسه شاخص توسعه انسانی بین کشورهای غرب آسیا و رتبه جهانی

آنها بر اساس گزارش سال ۲۰۰۶<sup>۱</sup>

رتبه در غرب آسیا	رتبه جهانی	کشورها	ردیف
۱۱	۹۲	ترکیه	۱
۱۲	۹۶	ایران	۲
۱۵	۱۰۰	اسرائیل	۳
۶	۷۶	عربستان	۴
۲۱	۱۳۴	پاکستان	۵
۸	۷۹	قزاقستان	۶
۴	۴۹	امارات	۷
۱	۳۳	کویت	۸
۱۷	۱۰۷	سوریه	۹
۱۹	۱۱۳	ازبکستان	۱۰
۷	۷۸	لبنان	۱۱
۱۰	۸۶	اردن	۱۲
۱۳	۹۷	گرجستان	۱۳
۵	۵۶	عمان	۱۴
۳	۴۶	قطر	۱۵
*	*	عراق	۱۶
۲	۳۹	بحرین	۱۷
۱۴	۹۹	آذربایجان	۱۸
۹	۸۰	ارمنستان	۱۹
۱۶	۱۰۵	ترکمنستان	۲۰
۱۸	۱۱۰	قرقیزستان	۲۱
۲۰	۱۲۲	تاجیکستان	۲۲
۲۲	۱۵۰	یمن	۲۳
*	*	افغانستان	۲۴

۱. اطلاعات مربوط به عراق و افغانستان موجود نمی باشد.

## ی) بحران مواد مخدر:

مواد مخدر تأثیری عمیق بر تمامی افراد و جوامع سراسر جهان دارد. در بعد فردی، مواد مخدر سلامت، زندگی و امنیت افراد را با خطر روبه روبرو کرده است. در بعد ملی، رابطه مواد مخدر با جرایم باعث بروز مناقشات، معضلات اجتماعی، تضعیف دولت‌ها و عقب ماندگی کشورها شده است. کشورهای فقیر به شدت در برابر مواد مخدر آسیب پذیر بوده و نیازمند کمک هستند، زیرا آنها فاقد منابع کافی برای مقابله با چرخه جرم و جنایت می‌باشند. در بعد جهانی نیز مسئله مواد مخدر اهمیت مشابهی دارد: بازارهای مواد مخدر هیچ مرزی ندارند و ماهیت فراملی آنها موجب می‌شود که هیچ دولت واحدی، چه فقیر و چه غنی نتواند به مرزهای این بازارها دست یابد. مخرب‌ترین ماده مخدر در جهان، مواد افیونی خصوصاً هروئین است که بزرگترین کانون تولید آن در افغانستان است. تولید و قاچاق آن، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. (محمدی، غنجی، ۱۳۸۵: ۹۰) و مناقشاتی بین کشورها بویژه در مناطق مرزی به وجود آورده و همچنین موجب شکل‌گیری نواحی خاکستری یا حفره‌های دولت در برخی مناطق کشور می‌شود. از آنجایی که محیط افغانستان به عنوان یکی از مناطق تولید کننده این مواد در تعامل سنتی با محیط جغرافیایی ایران می‌باشد امکان اشاعه منطقه‌ای معضل مواد مخدر بواسطه شرایط طبیعی سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان وجود دارد و این بحران با توجه به هزینه‌های سرسام آور جهت کنترل آن بدون کمک‌های بین‌المللی به سرانجام نخواهد رسید و دخالت کنشگران بین‌المللی در هر عرصه‌ای باعث شکل‌گیری بازی‌های پشت پرده در جهت منافع بازیگران خواهد شد. اندکی تامل در این زمینه خاص به روشنی تایید این ادعا خواهد بود که تا وقتی افغانستان به عنوان تولید کننده و کشورهای

ایران و پاکستان به عنوان مسیرهای اجباری ترانزیت این کالا وجود دارند، این چالش به مثابه عاملی واگر در فرایند همگرایی کشورهای غرب آسیا خواهد بود چرا که کشورهای آسیای مرکزی را نیز بصورت فعال درگیر این مسئله می کند. علاوه بر مواردی که بعنوان عوامل واگرایی در منطقه غرب آسیا ذکر شد، مواردی همچون عدم هم تکمیلی اقتصادهای این کشورها، وفاداری کشورها این منطقه به سازمانهای منطقه ای موجود در منطقه نظیر CIS و...، تعلق کشورهای این منطقه به حوزه های تمدنی مختلف نظیر حوزه تمدن ایرانی، تورانی، سامی و... نیز وجود دارد که می تواند در همگرایی ضعیف این کشورها موثر باشد.

## ۲- عوامل همگرایی در کشورهای منطقه

### الف) دین:

دین با تکیه بر ارزشهای کلی، فراتر از پیوندهای نژادی، طبقاتی، منافع منطقه ای، اندیشه های سیاسی و مرزهای جغرافیایی می باشد و می تواند عامل پیوند جوامع انسانی باشد. بررسی های تاریخی در جوامع دینی بویژه دین اسلام این مسئله را بیشتر نمایان می سازد که با تکیه بر ایمان و زیر چتر اسلام به گشودن و فتح سرزمینهای بزرگ در جهان دست یافتند. در ادامه این تفکر الهی بسرعت گسترش یافت و قلمرو عظیمی را از اقیانوس اطلس تا کرانه های غربی اقیانوس آرام را در بر گرفت و همین ساختار موجب شکل گیری جهان اسلام به عنوان یکی از بزرگترین ادیان الهی چه از لحاظ جمعیت و چه از لحاظ گستره فضایی آن شد. برتری درازمدت تمدن اسلامی تا قبل از رنسانس نشان دهنده پویایی آن بوده است و موجب تفوق هزار ساله فرهنگی، فکری، علمی و نظامی مسلمانان در جهان بوده است.

ظهور اندیشه همگرایی بر اساس عامل دین در تاریخ جدید کشورهای اسلامی را باید در شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی جستجو کرد. این سازمان که اکنون بیش از پنجاه و پنج عضو دارد در سال ۱۹۶۹ به دنبال آتش‌سوزی مسجدالاقصی تشکیل شد که نخستین جلسه آن در رباط مراکش بود. زمان شکل‌گیری سازمان کنفرانس اسلامی که پس از آتش‌سوزی مسجدالاقصی بود، بیانگر غلبه جنبه‌های دینی آن است (فوزی تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۵۲). و در عین حال تمایل به پیروی از ارزشها مشترک، تداوم و تاثیرپذیری آن بر روند تحولات پیش‌رو را تثبیت خواهد کرد. که در صورت غلبه بر اختلافات سیاسی نقش پیروزمندانه‌ای در نظام جهانی به دست خواهد آورد و اسلام به عنوان عاملی قوی برای وحدت منافع، روند همکاری و مشورت متقابل میان کشورهای عضو را تسریع می‌کند. از آنجایی که تمام کشورهای منطقه غرب آسیا به استثنای گرجستان، ارمنستان، اسرائیل عضو کنفرانس اسلامی می‌باشند. می‌توان از عامل دین به عنوان یک عامل وحدت بخش به همان نحوی که یک عامل تفرق بخش در منطقه مطرح است، نام برد. از آنجایی که عامل اصلی واگرایی کشورهای مسلمان در پراکنش فضایی آنها نهفته است. لذا با توجه به یکپارچگی منطقه ای موجود عامل دین می‌تواند به عنوان یک عامل وحدت بخش مطرح باشد.

### ب) تسلط بر منابع و موقعیت‌های استراتژیک

مکانها و فضاها دارای محتوی و موقعیتی هستند که مرکب از عناصر و ساختهای طبیعی و انسانی بوده و این عناصر و ساختها در تعامل نظام یافته با یکدیگر ساختار و سیستم جغرافیایی مکان و فضا را شکل می‌دهند. هر کدام از عناصر مزبور بطور جداگانه و نیز در یک الگوی تعاملی و جمعی دارای کارکرد بوده و در محیط جغرافیایی و متناسب با نیاز

انسانها نقش آفرینی می کنند. پتانسیل نقش آفرینی و کارکردی عناصر و ساختهای مکانی و فضایی در راستای تامین نیازهای انسانی، پتانسیل ارزشی مکانی و فضایی را در راستای تامین خواسته‌ها و نیازهای خود پدید می آورد و اقدام و حرکت و رفتارهای رقابتی یا همکاری را در بازیگران سبب می شود (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۸۸). کشور های غرب آسیا با دسترسی به ساخت اقیانوسی، اقیانوس هند و تسلط بر تنگه‌های استراتژیک بسفر و داردانل، سوئز، باب‌المندب و هرمز از موقعیت برجسته‌ای جهت تاثیرگذاری بر تحولات جهانی برخوردار اند. در هارتلند انرژی جهانی، تنگه هرمز که ایران را از شبه جزیره عربستان جدا نموده و با خلیج فارس و دریای عمان مرتبط می سازد به مثابه دروازه دریایی بخش اعظم ذخایر نفت جهان، از اهمیت استراتژیک برخوردار است. کانال سوئز و کل شبه جزیره سینا دومین گذرگاه آبی در شرق مدیترانه محسوب می شود که بخشی از آبهای استراتژیک اطراف شبه جزیره سینا است که به دلیل تسلط بر دریای سرخ، خلیج عقبه و خلیج سوئز از اهمیت استراتژیک برخوردار می باشد. تنگه باب‌المندب، نقطه کنترل دریایی بسیار بااهمیتی است. این تنگه در محل تلاقی دریای سرخ و خلیج عدن، واقع شده که باریکترین قسمت آن ۱۵ مایل طول دارد و از شاخ آفریقا تا بخش جنوبی شبه جزیره عربستان امتداد یافته است. می توان گفت که اگر کانال سوئز دروازه اصلی اروپا و شبه قاره هند به شمار می رود، باب‌المندب دومین دروازه بزرگ دریایی است (کمب و هارکاوی، ۱۳۸۳، جلد اول: ۴۴ و ۴۵).

کشورهای غرب آسیا بویژه در حوزه خلیج فارس تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند. با اضافه کردن ذخایر برآورد شده دریای خزر نیز به این ارقام، درصد نسبی این ذخایر به ۷۰٪ برای نفت و ۴۰٪ برای گاز طبیعی

می‌رسد (کمب و هارکاو، ۱۳۸۳، جلد دوم: ۳۲۵). بدین ترتیب بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر یکی از مهمترین واقعیتهای ژئواستراتژیک خواهد بود که کشورهای غرب آسیا در اختیار خواهند داشت. چنانچه مناطق ژئواستراتژیک غرب آسیا را با منابع استراتژیک موجود در این منطقه در نظر بگیریم جایگاه کشورهای منطقه نمود بیشتری خواهد داشت. و این عوامل می‌توانند به عنوان عواملی جغرافیایی موثر در فرایند همگرایی کشورهای غرب آسیاست.

### تجزیه و تحلیل

سازمانهای منطقه‌ای نقش بسزایی در تعاملات و همکاریهای سیاسی - اقتصادی سازنده بین کشورهای عضو آن و همچنین کمک به صلح و امنیت جهانی دارند. شکل‌گیری، دوام و موفقیت سازمانهای منطقه‌ای مستلزم وجود شرایط و زمینه‌هایی می‌باشد. با توجه به تعریف منطقه که عبارتست از: یک فضای جغرافیایی که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای تشکیل دهنده آن محیط برخوردار بوده و دارای یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه است که از دیگر مناطق جغرافیایی بخوبی قابل تشخیص و شناسایی می‌باشد، و همچنین وجود عوامل و زمینه‌هایی همچون برخورداری از وحدت طبیعی و جغرافیایی، نیازها و وابستگی‌های متقابل، احساس تهدید مشترک و داشتن علایق مشترک و... جهت همگرایی کشورهای یک منطقه لازم است. بر اساس یافته‌های تحقیق وجود مواردی همچون: وجود چند قدرت هم‌وزن در غرب آسیا، تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک، بحران‌های هیدروپلیتیک، تعارضات سرزمینی، اختلاف سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحران مواد مخدر، عدم هم‌تکمیلی اقتصادی این کشورها،

وفاداری کشورهای این منطقه به سازمانهای منطقه‌ای موجود در منطقه و تعلق کشورهای این منطقه به حوزه‌های تمدنی مختلف نظیر حوزه تمدن ایرانی، تورانی، سامی و... در کنار تنها دو عامل همگرایی یعنی دین و تسلط بر منابع و موقعیت‌های استراتژیک گویای این مسئله است که در منطقه غرب آسیا نیروهای واگرا بر نیروهای همگرا چیرگی مطلق دارند که از منظر ژئوپلیتیک شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای یکپارچه در غرب آسیا، حداقل در حال حاضر دور از انتظار می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

سازمان منطقه‌ای بر پایه یک منطقه جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری و یا کارکردی شکل می‌گیرد شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای مستلزم وجود شرایطی است که تحت آن شرایط نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا در منطقه چیره می‌شوند. منطقه غرب آسیا شامل ۲۴ کشور است که به حوزه‌های تمدنی مختلف تعلق دارند و از لحاظ سطح توسعه دارای اختلافات فاحشی می‌باشند و اقتصادهای آنها یکدیگر را تکمیل نمی‌کنند. از طرف دیگر وسعت زیاد این منطقه و تنوعهای انسانی و طبیعی ناشی از آن مانع از آن می‌شود که از این منطقه با عنوان یک واحد جغرافیایی یکپارچه تعبیر کرد. عوامل متعددی نیز وجود دارند که بعنوان چالشهای ژئوپلیتیکی مانع از همگرایی کشورهای این منطقه می‌شوند. با توجه به مطالب عنوان شده نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که این منطقه شرایط لازم برای شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای یکپارچه را دارا نمی‌باشد.

## منابع

- ۱) اعظمی، هادی (۱۳۸۵). وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- ۲) اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). نقش سازمانهای منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند.
- ۳) امامی، محمدعلی (۱۳۸۰). عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴) برادن، کتیلین و فرد، شلی (۱۳۸۳). ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه: علیرضا فرشچی و فردشلی، تهران: دوره عالی جنگ.
- ۵) برتون، رولان (۱۳۸۰). قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ۶) بلیس، جان و دیگران (۱۳۷۴). استراتژی معاصر؛ نظریات و خط‌مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۷) توال، فرانسوا (۱۳۸۲). ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه کتابیون باصر، تهران: ویستار.
- ۸) جعفری ولدانی، اصغر و نیلوفر حق شناس (۱۳۷۲). اختلافات ارضی و مرزی بین دولتهای خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۹) جردن، تری ج. و لاونتری، لستر (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۱۰) حاجی میرزایی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵). بررسی ضرورت و اهمیت تنظیم جریان ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران، فصلنامه بررسی‌های اقتصاد انرژی، سال دوم، شماره ۳، بهار.
- ۱۱) حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی اجتماعی، جلد دوم، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- ۱۲) حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۸۳). افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- ۱۳) حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۱۴) سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۸). نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران: نشر سفیر.



- ۱۵) عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۸). جغرافیای سیاسی جهان اسلام، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- ۱۶) فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۷۷). سازمان کنفرانس اسلامی، ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۷) قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: نشر قومس
- ۱۸) لاکوست، ایو (۱۳۷۸). مسائل ژئوپلیتیک اسلام، دریا، آفریقا، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹) کمب، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد اول و دوم، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- ۲۰) متقی، ابراهیم (۱۳۷۸). تاثیر نظامهای تابع بین‌المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله‌گری قدرتهای بزرگ، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۷.
- ۲۱) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- ۲۲) محمدی حمید رضا و غنچی محمد (۱۳۸۵). چالشهای مواد مخدر در جنوب غرب آسیا، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول، بهار.
- ۲۳) هاگت، پتر (۱۳۷۵). جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران: سمت.
- ۲۴) همتی، عبدالناصر (۱۳۶۶). مشکلات اقتصادی در جهان سوم، تهران: انتشارات سروش.